

مکاسب محرمة / حقوق معنوی

حق التألیف

بحث در حقوق معنوی از قبیل حق التألیف بود. دلیل چهارمی که در مسأله واقع شده بود عرض کردیم و چند مناقشه ای که امکان داشت در این دلیل وارد شود آن را پاسخ گفتیم و حاصل آن دلیل این بود که این حقوق معنوی حتی اگر بگوییم در ازمه قدیمه برای سه حق تألیف و اینها ارزشی قائل نبودند و حق لازم نمی دانستند در دوره معاصر عقلاً آن را حق می دانند و برای آن ارزش و بها قائل هستند. نسبت به این امر از شارع ردعی هم وجود ندارد این مصداق جدیدی است برای این عناوینی که به نحو قضایای حقیقیه أخذ شده است.

حق التألیف مصداق «قضایای حقیقیه»

این ادله که داریم مثل أوفوا بالعقود، أحل الله البيع، الناس مسلطون علی اموالهم، و لا یحل المال امرء المسلم الا بطیب نفسه، اینها همه به نحو قضایای حقیقیه است نه قضایای خارجی، ناظر به آن مصادیقی نیست که برای عقد یا بیع یا مال یا حق در یک زمان خاصی وجود داشته است. ناظر به مصداقهای معین خاص در آن عصر نیست. بلکه ناظر به همان مفاد اینها است در هر جا و به هر نحوی که صدق می کند به نحو قضیه حقیقیه، اینطور است «أفوا بالعقود یعنی کل ما صدق به العقد یجب الوفا به». این ما صدق علیه العقد فراتر از مصادیق خارجی ای است که در یک زمانی و مکانی وجود داشته است. نه هر چه «صدق علیه العقد فی ای زمان أو ای مکان»، مال و حق هم همینطور است. با توجه به اینها به نحو قضایای حقیقیه است و نه قضایای خارجی، این عناوین می تواند مصداقهای متحولی پیدا کند یا مصداقهای مستحدث و جدیدی پیدا کند.

شمول ادله بر رعایت حق التألیف

زمانی مال یا حق نبوده و بعد مال یا حق به حساب می آید و بالعکس، روی این حساب و به این ترتیب آن وقت این حقوق معنوی مثل حق تألیف و حق اختراع و حق ادبی و امثال اینها در این زمان به خاطر آن شرائطی که وجود دارد جزء حقوق و دارای مالیت عند العرف تلقی می شود. از این جهت است که باید به آن احترام قائل بود. وقتی که این حق ثابت تلقی شد وقتی که این مالیت و بها پیدا کرد ادله آن را شامل می شود. ادله متعدد است و حاصل همه آنها هم این است که نمی شود بدون إذن او نمی شود در مال دیگری تصرف کرد و حقوق را نمی شود غصب کرد حقوقی که دیگران دارند باید آن را رعایت کرد ولو اینکه این امر را مامک ندانیم چون ملک باید عین خارجی باشد.

ملکیت در « حق التألیف »

این محصول فکری و اختراع و ابداع و نظریه جدید یک امور غیر مادی هستند اینطور نیست که بگوییم که به صورت عینی است که ملک است. این را نمی گوییم بلکه می گوییم این امر مالیاتی برای این شخص دارد و این شخص حقی نسبت به آن دارد. مثل حق انتفاع یا اختصاص است. گاهی ممکن است مثلاً در یک مکان عمومی سجاده ای انداخته است. این حق اختصاص و انتفاع دارد. مقدم بر دیگران است یا مواتی را حیازت کرده است چیزی ملک او نشده ولی حق اینجا حق پیدا کرده است حق تحجیر، حق حیازت اختصاص و انتفاع از این قبیل است.

اینجا هم نمی خواهیم بگوییم آن نظریه ای که در عالم غیر مادی وجود دارد آن نظریه ملک او است ملکیتی معنا ندارد ملک جایی است که عینی باشد عینیتی وجود ندارد چون آن امر کلی ذهنی و رابطه اش را با خود مؤلف یا مبتکر یا مخترع بحث می کنیم آن امر کلی نمی گوییم ملک است ولی می گوییم به دلیل ارتباطی که با این شخص دارد و به دلیلی که می شود با وسائل چاپ و تکثیر از یک نسخه استفاده کرد و اصلاً همه آنچه که در این حق کلی وجود دارد از او گرفت به این دلیل این یک نوع ارتباط ویژه ای با او دارد و مال و حق است. اینکه مجدداً تقریرها را قوی تر می کنم یا ابعادی از آن بیان می کنم برای اینکه عمده همان دلیل بود.

جمع بندی

بنابراین ما مناقشات چهارگانه ای که به آن متوجه بود جواب دادیم و این استدلال مبتنی بر همین چند نکته است که:

اولاً این قضایایی که در شرع داریم مثل الناس مسلطون، أحل الله البيع، حرم الربا، أوفو بالعقود، لا تبخس الناس اشیائهم، و لا یحل المال امرء المسلم الا بطیب نفسه. اینها همه به نحو قضایای حقیقیه است نه ناظر به آن مصادیق خارجی در آن عصر زمان و مکان، عقد و مال و اینها همه به نحو قضایای حقیقیه است.

ثانیاً اینکه این وقتی به نحو قضایای حقیقیه شد مصادیق ما صدق علیه المال ما صدق علیه الحق یا ما صدق علیه البیع می توانند مستحدث باشند و می توانند متحور و متطور باشند گاهی یک چیزی مصداق این باشد گاهی نباشد. هر وقت مصداق شد مشمول ادله می شود از مصداقیت این عنوان خارج شد از ادله بیرون می رود. شمول دلیل تابع صدق این موضوع بر این است که موضوع هم به نحو قضیه حقیقیه بود. و چیزی می تواند وقتی مال و حق نباشد بعد باشد. و ثالثاً اینکه عناوینی مثل مال یا حق غیر از ملکیت است و ما اینجا نمی گوییم که آن امر ذهنی و نظریه و ابتکار یک ملک است چون عین خارجی نیست. بلکه می گوییم نسبت به او حق دارد مثل حق تحجیر انتفاع و اختصاص که مثالهایی هم ذکر کردیم.

« حق التألیف » جزء اموال

تبعاً این حق در دوره جدید و در این زمان به آن عقلاً اعتراف دارند و ادله این را شامل می شوند. آنوقت اصل استدلال هم این می شود که این مال یا حق شود و بعد ادله و لا یحل المال امرء المسلم الا بطیب نفسه، الناس مسلطون علی اموالهم. لا تبخس الناس اشیائهم لا تتصرفوا فی حقوق الآخرين، لا تغصبوا حقوق الغير. ادله زیاد عقلی و نقلی داریم که می گوید حق کسی را نگیر و مال کسی را نبر این به لحاظ حکم تکلیفی اش است به لحاظ حکم وضعی هم می شود این را معامله و مبادله کرد.

حکم تکلیفی و حکم وضعی « حق التألیف »

این هم نکته چهارمی است که اینجا در این استدلال وجود دارد. که وقتی که این حق عرفیت پیدا کرد و این پدیده معنوی و حق ابتکار و تألیف جزء اموال و حقوق افراد شد دو حکم بر این مترتب می شود یک حکم تکلیفی و یک حکم وضعی، حکم تکلیفی این است که تصرف در آن و استفاده از این بدون إذن مالکش و بدون إذن ذوی الحقوق و ذو الحق حرام است. این از جهت حکم تکلیفی است از جهت حکم وضعی هم چیزی که مالیت پیدا کرد و ارزش و بهایی عند العقلا پیدا کرد قابل معامله است و می شود آن را خرید و فروش کرد و از قبل آن انتفاع برد.

قابلیت معامله « حق التألیف »

بنابراین ذوالحق صاحب این تألیف یا این اندیشه یا این ابتکار فنی و ادبی و هنری این می تواند متعلق حق خودش را به معامله بگذارد و از قبل آن انتفاع ببرد. در حقیقت الا أن تكون تجارة عن تراض این می شود تجارة عن تراض. أحل الله البيع، بیع برای این صادق است یک بحث فنی داریم که بعد صحبت می کنیم ولی این تجارت عن تراض است. آن را در تنبیهاً شاید حداقل ده تنبیهاً داریم که می آوریم و این نکته را هم می آوریم. این دلیل چهارم بود که این دلیل با دفاعی که در برابر مناقشاتش دیروز انجام دادیم و با نکاتی که امروز بر دلیل افزودیم به نظر می آید تام است. و حکم تکلیفی و وضعی را در اینجا به همین شکلی که توضیح دادیم ثابت می کند.

قوانین « حق التألیف »

استدلال ما این است که آن فهم و ارتکاز امروز عقلاً است یعنی عقلاً و عرف که داده شود عرف می گوید کسی که این نظریه را تولید کرده و زحماتی کشیده می گوئیم اگر یک نسخه اش را به کسی داد می تواند کل این را هر

کاری که بخواهد کند یعنی آن کلی از حیطة عمل او خارج شد. می‌گوییم نه آن کلی و آنچه که تولید شده اوست حق او است. قدیم هم اینطور بود منتهی چون قدیم ابزار نبوده که استفاده شود و لذا یک نوع تسامح می‌شد و خیلی ما معتقد نیستیم که قدیم این را مال و حق شخص نمی‌دانستند. می‌دانستند ولی چون نمی‌شد بیاید این را تولید انبوه کند در این جهت یک نوع تسامحی می‌شد و الا همان زمان هم اگر مؤلفی می‌گفت که من همین نسخه را وقتی به شما می‌دهم درست نیست که شما در آن تصرف کنید. احتمالاً آنوقت هم نمی‌شد این کار را کرد.

الان اینطور است یعنی می‌گوییم که اینکه برایش قوانین قرار داده شده این روی غرض و مرض نیست این نیست که بگوییم چون مال غرب است پس غرض و مرض در آن است نه یک ارتکاز عقلانی بوده و نظام زندگیشان به این است که برای این بهائی قائل باشند به خاطر ارتباطی که این شیء با او دارد و زحماتی که برای این کشیده است. اصلاً این قوانین و حقوقی که وضع شده اینها ایجاد کننده حق نیست اینها ناشی از ارتکازی است که حق وجود دارد. یعنی عقلاً دیده‌اند که چاپ آمده و می‌شود حاصل فکری کسی را تولید انبوه کرد و از قبل آن نفع برده اینکه معنا ندارد این مال او است و او زحمت آن را کشیده و بعد بر اساس این قوانینی درست کرده‌اند و بعد دیده‌اند که در قوانین بین الملل این باید به رسمیت شناخته شود آمده‌اند کنوانسیونهای بین المللی برایش قرار داده‌اند.

در این الوسيط سنحریزم ۱۵/۴۳ در همان جلدی که مربوط به ملکیت است در صفحه دویست و هشتاد کتاب سنحریک... که کتاب حقوقی مهم است خیلی بحثها راجع به این دارد و جلد ده یا یازده است که عنوانش حق الملكیه است و صفحه دویست و هشتاد آن راجع به این بحث خوبی دارد.

« حق التألیف » حقی شخصی

منتهی ما می‌گوییم ملک نیست چون امر ذهنی مجرد غیر مادی ملک نیست و عین نیست که ملک برایش صدق کند ولی حق است و مالیت دارد. حقش است. مثل حق اختصاصی و اینها است. یک شبه ای ما داریم که می‌شود بگوییم مناقشه پنجم است ممکن است کسی بگوید این تولیدات فکری درست است با او ربط دارد ولی آنکه همه کاره اش نیست در اینکه او بتواند تولید فکری کند یک محصولی داشته باشد صدها عامل دخیل است و جامعه و محیط و شرائط علمی که برای او فراهم شده همه اینها دخیل در آن است. یعنی برای اینکه کسی بتواند در حوزه نظری یک کار علمی کند چقدر هزینه شود و چقدر افراد و استادان در این سهیم هستند که او یک چیزی بفهمد و یک چیزی بگوید بنابراین عوامل زیادی وجود دارد.

نظر آقای اعرافی

پس این اگر باشد باید بگوییم که این فقط مال او نیست دیگران هم در این سهیم هستند جواب نقضی این، این است که اکثر مالکیتها و حقوق دیگر آدمها از صفر شروع نمی کنند مثل کسی که حق اختصاصی برای خودش درست کند یا چیزی را تحجیر می کند او که تحجیر می کند صد عامل دیگر دخیل هستند در اینکه او بتواند تحجیر کند. خداوند این همه عوامل فراهم کرده و دیگران عواملی فراهم کرده اند تا او بتواند چهار تا خشت اینجا بگذارد و خطی بکشد که تحجیر کند یا عبائی بیندازد که جایش محفوظ باشد یا در صف بایستد و نوبتش را حفظ کند. بنابراین در همه مواردی که شخص حقی پیدا می کن عوامل دیگر هم دخیل است و در عین حال عرف می گوید این حق مال او است. این عین موارد دیگر است و فرقی با آنها نمی کند. این همانی است که بعضی ها که قائل به مالکیت شخصی نبودند به این تمسک می کنند می گویند اینها مال همه است. سوسیالیزم اقتصادی همین را می گوید که چون همه در این امور دخیل هستند مالکیت آن عمومی است ولی اگر این را بگوییم این اشکال کلی است و همه جا همینطور است. ضمن اینکه عوامل دیگر دخیل است این مالیتش و ارتباطش با او در همین حدی است که او با استفاده از همه اینها یک حرف جدیدی زده و یک کار جدیدی انجام داده است. ما فکر می کنیم اینها همه طبیعی و فقهی است و ریشه در واقعیتها دارد اینطور نیست که فقط برای انتظام امور قرار داد شود. یک واقعیتی دارد. آن وضعی و طبیعی و اینها یک بحث مهمی در حقوق است که باید جای خودش بحث کرد. این دلیل چهارم بود که چهار پنج مناقشه اش را پاسخ دادیم و سه چهار رکن دارد که عرض کردیم.

حرمت اضرار به غیر

دلیل پنجم تمسک به حرمت اضرار به غیر است حرمت اضرار غیر از نفی ضرر است، ضرر زدن به غیر از نظر تکلیفی می گویند حرام است. اینکه گاهی گفته می شود لا ضرر و لا ضرار، می گویند لا ضرارش حکم تکلیفی است یعنی ضرر زدن به غیر حرام است لا ضرر حکم رفع تکلیف است و وضعی است که در کلمه اول است و لا ضرار یعنی ضرر به غیر حرام است. اضرار به غیر حرام است به استناد همین لا ضرار یا ادله دیگری که وجود دارد. در ضمن قاعده لا ضرر این را هم بحث می کنیم حرمت اضرار به غیر، با این تقریر که تولید انبوه یک فکر و اندیشه و کتاب و اثر هنری و فنی این موجب این است که صاحب این اثر یا کتاب و اندیشه سودی از کار خودش نبرد و هزینه هایی که برای این کار کرده به آنها دسترسی پیدا نکند اینکه کسی بیاید این فکر را بگیرد و در قالبهای دیگر بریزد و یا سی دی که به دستش رسیده این را تولید انبوه کند معنای این، این است که این شخص یا مؤسسه یا مرکزی که این را تولید کرده و برایش هزینه کرده است همه از دست او برود از این هیچ متمتع و متفعی نشود بلکه متضرر شود و این حرام است.

اضرار در عدم رعایت « حق التألیف »

این استدلال دیگری است که تمسک به حرمت اضرار شده و تصرف در تکثیر اینها بدون إذن مؤسسه یا شخص تولید کننده آن موجب ضرر به آنها می شود و آنچه که موجب ضرر شود حرام است. این استدلال پنجم را به دو گونه می شود تقریر کرد:

الف. تصرف مال غیر

تقریر اولش این است که بگوییم چرا این ضرر به او است برای اینکه این شیء حق و مال اوست و بنابراین اینکه کسی در این حق و مال تصرف کند این خودش غصب و اضرار است و این حرام است. این یک تقریر است این تقریر خیلی مهم نیست چون این بر می گردد به بحث قبلی، نیاز به بحث قبلی دارد. مفروض گرفتیم که حق او است می گفتیم که حق او که شد بدون إذنش که تصرف کنید ضرر می زند. پایه این همان بحث قبلی است خیلی بحث مهمی نیست.

این تقریر اول است که منظور ما این نیست و آنهایی هم که به این تمسک می کردند منظورشان این نیست چون اگر این باشد اثبات مالیت و حقیقت است و دیگر نیازی به حرمت اضرار ندارد. همان الناس مسلطون علی اموالهم حرمت غصب و اینها است یکی هم حرمت اضرار است. این تقریر اول است که مبتنی بر این است که فرض بگیریم این حق او است و می گوییم تصرف در این حق نوعی ضرر زدن به او است.

ب. اضرار مالی یا جلوگیری از منفعت

تقریر دوم این است که ما آن حق را مفروض نگیریم که به دلیل سابق برگردیم بلکه بگوییم که کار به این نداریم که این حق یا مال یا ملک او است بگوییم که این آقا یا این مؤسسه آمده صد میلیون هزینه کرده تا یک کتابی به این شکل تولید شود یا سی دی یا نرم افزاری به این شکل سامان بیابد صد میلیون یا چهارصد میلیون یا ده میلیون هزینه کرده و یک هزینه ای اینجا مصرف کرده است کاری نداریم که این حق او است یا ارتباط حقیقی مالی برای او دارد یا ندارد نه او هزینه کرده برای این کتاب یا نرم افزار تولید شود و برای اینکه هزینه های او برگردد و آنچه که صرف کرده به دست بیاورد باید این را تولید و تکثیر کند که پولش را به دست بیاورد. اگر وسط قصه کسی بیاید این را همینطور تکثیر کند معنایش این است که او کاری کرده که آن شخص مال خودش را از دست بدهد. کار شما و شخصی که تکثیر انبوه کرده اقدام و عملی کرده که موجب شده که از چقدر از اموال او از دست برود. این مثل این است که صبح که ما اینجا نشستیم هر کسی پولی که دارد یک شخصی یا دولتی بیاید بگوید که این پولها را من از اعتبار ساقط کردم همه اینها یک چیزی دارند این هیچ چیزی ندارد. یک اقدامی می کند که موجب ضرر به این افراد می شود. یا در مسیر خیابان کاری می کند که وقتی ماشین رد می شود شیشه اش بشکند. این اضرار به

غیر است اینجا هم این شخص هزینه هایی کرده و هزینه هایش را در این مورد مصرف کرده است وقتی که کسی اقدام به این کند که تولید انبوه کند معنایش این است که این همه پول بدون هیچ حساب و کتابی از دست رفت. می گوئیم اخص است.

شمول حرمت در اضرار

اصلش اینطور است که اقدام به تکثیر و تولید انبوه یک سی دی و نوار و یک اثر صنعتی و پروژه تولید شده به آن شکل، در کثیری از موارد موجب می شود که اموال شخص به او بر نگردد و هزینه هایی که آن شخص برای این امر کرده از دست او برود. در این استدلال باید به این نکته توجه کنیم که گاهی اقدام شخص موجب فوات منفعت می شود و گاهی موجب تضرر شخص می شود.

وقتی که کسی نرم افزاری درختواره فقه را تولید کرده برای این نرم افزرا صد میلیون خرج کرده اگر دست خود او باشد از این صد و پنجاه میلیون به دست می آید اقدامی که آن شخص می کند موجب می شود که این صد و پنجاه میلیون گیر او نیاید پنجاه میلیون او تفویت منفعت است چون سرمایه گذاری کرده و می خواهد سود ببرد و کاری کرده که او سود نبرد ولی صد میلیونش ایجاد خسارت است یعنی پول او از دستش رفته است. اینکه آیا حرمت اضرار هر دوی اینها را می گیرد این محل بحث است. بعضی گفته اند این تفویت منفعت است اشکالی که به این استدلال شده این است که این اضرار نیست تفویت المنفعه است و تخسیر نیست تفویت المنفعه است.

جوابی که داده شده دو نوع است گاهی تفویت المنفعه است گاهی تخسیر و اضرار است. دلیل در حد اضرار می گیرد نه تفویت المنفعه، و لذا اگر کسی بنابراین دلیل این، دلیل را بپذیرد تکثیر انبوه مادامی که موجب می شود که او سرمایه اصلیش را هم از دست او بگیرد مثلاً این بنده خدا که صد میلیون پول داشته و خرج این کار کرده با کار شما المبرز فی امان الله می شود. این اضرار است یعنی سرمایه کسی را از بین می برید. این حرام است. ولی اگر این بخواهد سودی ببرد صد میلیون می خواهد سود ببرید وقتی که به حدی رسید که او هزینه اش را به دست آورد بعد از آن تفویت منفعت مانعی ندارد و می توانید تکثیر کنید.

جمع بندی

تقریر اول را نمی گوئیم که تصرف در حق دیگری است و اضرار است اگر آن باشد حق همیشه محفوظ است حتی بعد از اینکه او سودش را برده باشد. ولی در تقریر دوم می گوئیم که فرض این است که حق عرفی مالی اینجا نیست فقط یک هزینه ای کرده و نباید اجازه بدهیم سرمایه او از کفش برود و این حرام است. شخصی رفته صد تا قالب یخ گرفته و می خواهد بفروشد و او برود ده پروژکتور پر نور اطراف آن بگذارد و باعث شود که یخها همه آب شود بنده خدا ده میلیون پول داشته و یخ خریده می خواهد کاسبی کند او هم با یک وسیله گرمازایی آنها را از بین ببرد و بگوید من کاری به تو ندارم و با همین وسائل گرمازایی او سرمایه او از دستش می رود.

اینجا بحث اثر را نمی‌کنیم که آن اثر ملک او یا مال اوست. می‌گوییم او صد میلیون اینجا خرج کرده و آن را تولید می‌کند و صد میلیون از دستش می‌رود. نمی‌گوییم مال او بوده می‌گوییم من برای این خرجی کرده‌ام که باید از این طریق این خرج و سرمایه‌ام را حفظ کنم. سرمایه‌ای که برای این هزینه کرده مال خودش بوده است. کلی را نمی‌گوییم حق او است این جزئی که شما از روی خرید این تکثیر می‌کنید یعنی صد میلیون را از جیب او در می‌آورید. اخص از مدعاست برای همین است یعنی جایی که پولی خرج کرده است. نمی‌خواهیم بگوییم بالا ضرر این مورد حق او یا مال می‌شود می‌گوییم او پولی خرج کرده شما کاری می‌کنید که پولش از جیبش بیرون می‌رود. ما اینجا می‌گوییم او حقی نسبت به این پدیده تولید ذهنی و اینها ندارد. و نمی‌گوییم این حق مال او است. متاهی این مورد هزینه او است او خرجی کرده شما در این مورد که چنین اقدامی بکنید آن پولی که او خرج کرده از جیبش بیرون می‌رود. این مثل این می‌شود که بگویید من اینجا یک چیزی گذاشته‌ام ماشینش رد شود و پنجر شود می‌گوییم اینجا سد نشود. بالاخره شما کاری می‌کنید که این صد میلیون از جیب او برود. این اضرار نیست؟ ما این دلیل را با قطع نظر از مالیت عقلائی عرفی می‌گوییم و لذا دائره این دلیل محدود می‌شود به همان اندازه که او هزینه کرده است از دستش می‌رباید و ضرر می‌زند و الا تفویت منفعت و اینها را نمی‌گیرد. این هم یک استدلال است که بعید نیست که حرام باشد. این هم دلیل پنجم بود. اشکالش همین اخص از مدعا بودنش است. دلیل را باطلاقه کنار می‌گذاریم ولی در حد اضرار می‌گوییم ثابت است.

حیث بحث با آن متفاوت است ما چون در ذهنمان حق است نمی‌توانیم آن را جدا کنیم ولی فرض بگیریم هیچ حقی هم نیست. حق او نسبت به صد میلیونش است و ملک و مالش است. نه مالیت و ملکیت نسبت به صد میلیون است نه نسبت به این تولید، نسبت به آن حتماً این صد میلیون مال او بوده که اقدام من اضرار به او می‌شود ولی نسبت به پدیده ذهنی نه، در این اندازه که سرمایه‌گذاری او سرمایه عاقلانه بوده و راه برگشتش این است که این را تولید مجدد کند. من روی این شبهه خیلی فکر کردم و اشکال اولم هم این بود ولی تقریر دوم اینطور نیست پول را در یک جایی می‌گذارد که نسبت به آن جا چیزی پیدا نمی‌کند شما کاری می‌کنید که پولش از بین برود هیچ حقی نسبت به آن ندارد غیر از اینکه این پول مالش است ولی شما کاری می‌کنید که پولش از بین برود این ظرف هزینه او است نه اینکه نسبت به آن حقی داشته باشد و لذا اینطور نیست. مثلاً اینطور است کسی رفته اموالی را در یک مخزنی و جایی گذاشته او می‌رود تولید بخار می‌کند که اموال او از بین می‌رود او حقی نسبت به آن جا ندارد کاری کرده که پولش از دستش می‌رود. این تکثیر هم اینطور نیست که تولید مال او باشد هیچ حقی نسبت به آن ندارد ولی او پولش را اینجا خرج کرده شما این کار را بکنید پولش رفته می‌شود. این مترتب بر حق نیست.

دلیل پنجم که اضرار است می‌گوییم فی الجمله قبول داریم و لذا نمی‌گوییم بعد از اینکه کسی سرمایه‌اش را از چاپ اول استحصال کرد مثلاً دو چاپ می‌کند پولی که این هزینه کرده به دست می‌آورد بعد از آن جایز می‌شود

که هر کاری می خواهد کند. تفویت منفعتش اشکال ندارد و لذا أخص از مدعا است. آن دلیل قبلی می گوید تا ابد ملک اوست ولی این می گوید تا حدی که سرمایه اش برگردد نمی تواند بعدش آزاد است. دلیل ششم اختلال نظام است.

صل الله علی محمد وال محمد